

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فہیم آزاد
۱۳ اگست ۲۰۱۶

روایت دیگری از "جنبش روشنائی"

از چندی بدینسو جنبش موسوم به "جنبش روشنائی" در اعتراض به پروژہ انتقال انرژی برق اذہان عمومی جامعہ افغانستان را بہ خود مشغول ساخته است. با تأسف کہ در گردهمائی و راه پیمائی دوم اسد سال روان، این حرکت اعتراضی بہ جنایتبارترین و خونبارترین شکلی بہ خاک و خون کشیدہ شد و تعداد زیادی از معترضان در اثر حملہ انتحاری وحوش اسلامی کہ "داعش" مسؤلیت آن را بہ عہدہ گرفت، جان باختند و تعدادی ہم بہ شدت زخمی و مجروح شدند. این اعتراض از یک مطالبہ مدنی آغاز و سرانجام با خزیدن نیروہای ارتجاعی در رہبری آن بہ سنگر و باروی ناسیونالیسم تباری و اسلام سیاسی ارتقاء یافت.

در دومین ہمایش و همچنین در آخرین لحظاتی کہ راه پیمائی دوم اسد تدارک دیدہ می شد، بخشی از گردانندگان، مجریان و رہبران اصلی آن در وجود خلیلی، محقق، سرور دانش و صادق مدبر و ... با آن مقاطعہ کردند و وارد سہم خواہی معاملہ با "دولت وحدت ملی" و شدند. اما چہرہ ہائی از رہبران نسل دوم رہبران و مجریان کہ همچنان بہ لحاظ سیاسی و مواضع ایدئولوژیک ناسیونالیسم تباری و نیروہای اسلامی را نمایندگی می کنند، با شعار فریبندہ طرد و گذر از "رہبران سنتی" ابراز وجود کردند و خودشان را میراث دار یکی از مرتجع ترین چہرہ های اسلام سیاسی در افغانستان "عبدالعلی مزاری" خواندند. بخش سنتی ناسیونالیسم تباری ہزارہ کہ بیشترینہ متعلق بہ حزب وحدت اسلامی و شاخہ ہا و فراکسیون های متعدد منشعب از آن و همچنین بقایای بازماندہ از حزب دموکراتیک خلق، حواریون سلطان علی کشتمند، ہستند، طی بیشتر از سہ دہہ میدان دار ناسیونالیسم تباری بودہ و سلطہ بلامنازع بر ہمہ فعل و انفعالات سیاسی در میان مردم متعلق بہ ملیت ہزارہ داشتہ اند. در کنار این نیروہا، بخش دیگری از کنشگران و فعالان سیاسی و مدنی بعضاً با پشینہ فعالیت سیاسی در سازمان ہا و نہادہای چپ کہ از گذشتہ نادم" و بہ بلوغ فکری " و کشف حقایق" ازلی در مورد دموکراسی و لیبرالیسم رسیدہ بودند، بدون درنگ و فوت وقت سیادت، رہبری و منزلت مذہبی چہرہ های اسلام سیاسی، آنہائی را کہ قدیس و "ناجی" می پنداشتند در بیشتر از سہ دہہ پذیرا شدند. این طیف در جریان این ہمہ سال و بہ خصوص پس از مہندسی دولت پسا امارت اسلامی طالبان توسط کشورہای سرمایہ داری بہ رہبری امپریالیسم امریکا، بیشتر در نقش نیروہای پیادہ نظام و مواجب بگیر نیروہای اصلی حاضر در جدال قدرت ظاہر شدہ و از سر ناسیونالیسم تباری و عرق اتنیکی بہ سران جنبش اسلامی - قومی بہ حیث ضامن " پیروزی " ، "

"بهروری" و در نهایت تأمین کننده "عدالت" قومی اقتدا نمودند، نیز در این جنبش و حرکت اعتراضی و فورموله نمودن خواستها و مطالبات آن سهم داشتند و دارند.

همان گونه که در آغاز گفته شد جنبش اعتراضی مردم برای رفاه و برخورداری برابر از همه مواهب زندگی بدون تردید خواست و مطالبه به حق، ترقیخواهانه و قابل دفاع و حمایت است، مشروط بر این که این جنبش خواستها و مطالباتش را به عنوان یک خواست و مطالبه عمومی و برای همه شهروندان فارغ از تعلق قومی و مذهبی شان مطرح نماید و برای متحقق شدن آن مطالبات شهروندان کشور را مخاطب قرار دهد. به هر رو برای قضاوت و بررسی هر جنبشی تنها عنوان، خواستها، شعارها و مشارکت توده وسیع مردم در آن ها ملاک نیستند، بل که باید به خود آن جنبش معین، به رهبری و سیاست و منفعتی که نمایندگی می کند نگاه کرد و آنها را مورد بررسی و قضاوت قرار داد.

"جنبش روشنائی" نیز از این امر مستثنی نبوده و نیست.

"جنبش روشنائی" بگذریم از هر اسمی که بر خود گذاشته است، در عالم واقع و دنیای سیاست نمی تواند بیانگر تمایلات واقعی و سیاستی که دنبال تحقق آن است باشد. در عین حال که سردمداران آن مدعی اند که برای "تحقق انکشاف متوازن" و رفع تبعیض تاریخی اعمال شده بر ملیت هزاره تلاش می نمایند و شعار "درد ما فرق است نه برق" این نابرابری و تبعیض را به طور آشکاری می خواهد بیان نماید. رفع تبعیضیا "فرق" را از رژیم مطالبه می کند که خود گردانندگان و رهبران این جنبش از مجریان و کارگزاران آن اند و در هر سه قوای مجریه، مقننه و قضائیه آن سهم ارزنده و قابل ملاحظه ای دارند.

همانگونه که در آغاز به راه افتادن این حرکت شاهد بودیم سران آن از آن میان محقق و دانش که خود هر یک مسؤلیت های بالائی را در حاکمیت دارند، به خصوص محقق این را افاده می کرد که گویا در کابینه "دولت وحدت ملی" حیثیت "مهمان" را دارد و به همین دلیل در سخنرانی هایش پروژه انتقال انرژی برق موسوم ب "توتاپ" را، که بعداً مشخص شد که چنین پروژه ای اصلاً در دستور نبوده است و "خط قرمز" شان خواندند و مدعی شدند که وجبی از این خواست عقب نشینی نخواهند نمود. اما از آنجائی که این نیروها و شخصیت های پوشالی و ارتجاعی طی بیش تر از سه دهه موج سواری نموده اند و با تکیه بر محرومیت تاریخی ملیت هزاره و سوار بر اسب مراد توانسته اند مردم را در خدمت منافع طبقاتی و سهم خواهی و مشارکت شان در قدرت وجه معامله قرار دهند، این بار نیز با همین دید و نگاه وارد این عرصه شدند تا با استفاده از نارضایتی مردم مناطق مرکزی در تقابل با حریفان شریک قدرت در وجود جریان های تباری و ناسیونالیستی دیگر سهم بیشتری را نصیب گردند. عاقبت الامر نیز چنین کردند و رفتند پای معامله و سهم خواهی از اشرف غنی و عبدالله عبدالله. ادعاهائی که امروزه در سطح عمومی و میدیای اجتماعی در مورد چانه زنی های خلیلی و همپالگی هایش مطرح و بیان می شوند، بخشی از این معامله گری و سهم خواهی را بیان می کند که خون های ریخته شده قربانیان دوم اسد وثیقه رسیدن به آنها شمرده می شود.

اما بقیه السیف "شورای عالی مردمی آنهایی که هنوز "ثابت" قدم اند و بر تحقق خواست های "جنبش روشنائی" پافشاری می کنند منشاء آشفستگی ستراتیژیک و تاکتیکی فراوانی در حرکتی که "جنبش روشنائی" خوانده می شود هستند؛ هرچند که خود شان خلاف آن را ادعا نمایند. با وجود مقاطعه و معامله گری آشکار بدنه اصلی "شورای عالی مردمی" به رهبری کریم" "خلیلی و همراهان با وجود ادعای "گذر از" رهبران سنتی، از آن جائی که "عدالت خواهی" این طیف بار تباری و قومی دارد، نمی توانند این گذر را در واقعیت عینی به سرانجام برسانند. دلیل عمده و اصلی که می تواند مانع تحقق این امر شود، فارغ از هر نیتی که "نسل دوم رهبران این" جنبش در سر داشته باشند، خاستگاه و تعلق اجتماعی-طبقاتی مشترک این دو نسل از "رهبران" اسلامی-قومی است. دیگر این که این جنبش تا همین اکنون

نخواستہ و نتوانستہ است، مطالبات خودش را همه گانی بسازد تا در پرتو آن بتواند افکار عمومی جامعه را فارغ از تعارضات و تنش های تباری و قومی، در کنار خود داشته باشد و روی حمایت آنها حساب باز نماید. نفرت به حق و اعتراض وسیع توده ها نسبت به "دولت وحدت ملی" و سیاست های ناکام و تنگناهای آن در همه عرصه های زندگی مادی مردم، اعم از اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مدیریت مؤثر جنگ و ... آن اهرمی است که اگر رهبران و یا به تعبیر دیگر "شورای عالی مردمی" از حصار تبار و قبیله بیرون می آمدند و دست کسانی را که برای مقاصد حقیر سیاسی شان به نفرت و تعصب کور قومی و مذهبی دست می زنند باز می کردند در آن صورت و فقط در آن صورت بود که خواست ها و مطالبات رفاهی مردم با تکیه به اقشار و طبقات زحمتکش بر دولت مردان تحمیل و متحقق می شد. در آنصورت هیچ نیروئی جرأت و شہامت را نمی کرد که مردم "خوست" را در برابر خواست مطالبه مردم "بامیان" و یا هر شهر و دیار دیگر تہییج نماید و تفکیک و انشقاق بیشتر بر مبنای قوم و زبان میان شهروندان و اقشار و طبقات زحمتکش را چاق نماید.

آنچنان که از ابراز نظر برخی از رهبران "شورای عالی مردمی" بر می آید، این ها روی حساسیت و وضعیت روحی - روانی پس از حادثه هولناک دوم اسد و همدردی عمومی که به وجود آمده است، حساب باز کرده اند و چنین می نمایند که می توانند خواست شان را بر اشرف غنی و هیأت حاکمه بقبولانند. کاری که امکان پذیر شدن و نشدنش چیزی را بیان نمی کند؛ اصل داستان، داستان رفع تبعیض و "درد فرق است نه برق" و و این را نمی توان با پشتوانه و اتکاء به ناسیونالیسم تباری و ارتجاع اسلامی متحقق کرد، هرچند که یک خواست دموکراتیک و بورژوائی است؛ حتی تحقق همین امر هم کار جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است نه ارتجاع بورژوا - امپریالیستی و حامیان و چاکران محلی شان.

نشریه سوسیالیسم کارگری - شماره ۲۹